

## بازخوانی دست مایه های اسلام هراسی در متون اسلامی

رحیم نوبهار<sup>۱</sup>

اسلام هراسی<sup>۲</sup> از پدیده هایی است که بخشی از روابط صلح آمیز جامعه بشری بویژه رابطه مسلمانان با دیگران را در معرض خطر قرار داده است. در ریشه یابی این پدیده دو دسته عوامل را می توان برشمرد. نخست دست های پیدا و پنهانی - عمدتاً خارج از جامعه مسلمانان - که با انگیزه های متفاوت به این پدیده دامن می زنند. دوم پاره ای دست مایه ها که به گونه ای به سنت اسلامی باز می گردد و می تواند دستاویز مناسبی برای علاقمندان به ترویج اسلام هراسی باشد. در باره دسته اخیر کتمان نمی توان کرد که در سنت مکتوب اسلامی دست مایه هایی وجود دارد که طرح آنها بهانه مناسبی برای گستردن اسلام هراسی است. در عمل علاقمندان به گسترش اسلام هراسی پیوسته با نقل بخش هایی از این متون به اسلام هراسی دامن می زنند. این دست مایه ها البته بسیارند و شرح همه آنها در این مختصر نمی گنجد.

در این میان اما اعتقاد به مشروعیت جهاد برای تغییر عقیده غیرمسلمانان یا به تعبیری دیگر الزام دیگران به پذیرش اسلام در سایه زور که در برخی متون کهن آمده جای درنگ و تأمل دارد. این نوشتار این مسئله را از آن رو که دست مایه ای برای اسلام هراسی است، از چند منظر مطالعه می کند. نخست از چشم انداز صحت و اعتبار اخلاقی آن. دوم از چشم انداز نقد و بررسی ادله و مستندات جهاد برای تغییر عقیده دیگران. سوم از چشم انداز ناکارآمدی آن به لحاظ آثار زیانباری که این رفتار و حتی اعتقاد به جواز و مشروعیت آن بر پیدایش نگرش اسلام گریزی و حتی اسلام ستیزی دارد.

---

<sup>۱</sup>. پژوهشگر حوزوی و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق - دانشگاه شهید بهشتی. خلاصه مقاله برای روز جهانی فلسفه، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۳۰ آبان تا دوم آذر ۱۳۸۹.

<sup>۲</sup>. Islamophobia

## خلاصه مقالات/۴۲۱

آنچه این بازخوانی را ضرور می‌سازد این که رویهٔ عملی مسلمانان نشان می‌دهد که آنان به گونه‌ای از آموزهٔ اعتقاد به مشروعیت تحمیل عقیده در سایهٔ زور و تهدید فاصله گرفته‌اند. اکثریت مسلمانان در عمل، اصل صلح و زندگی مسالمت‌آمیز و پرهیز از تحمیل عقیده را پذیرفته‌اند. آموزه‌های صلح‌گرایانه و مسالمت‌جویانه که در سطح جامعه جهانی عنوان می‌شود هیچ‌گاه با موضع منفی مردم مسلمان، کشورهای اسلامی و اندیشمندان مسلمان روبرو نشده است. چنین می‌نماید که گزینش این رویکرد نه از سر ضعف و اضطراب است و نه حتی صرفاً به دلیل پابندی به اصل لزوم وفای به عهد و پیمان. رویکرد عملی مسلمانان، اصول و مبانی خاص خود را دارد. اصولی که گاه در نوشته‌ها و گفته‌های متفکران و نواندیشان مسلمان بیان شده است، هرچند در مقایسه با سنت پیشینی چنان که باید اتقان و انسجام لازم را نیافته است.

برای برداشتن گامی کوتاه در این باره این نوشتار تلاش می‌کند مبانی و چارچوب‌هایی را برای تعامل خردمندانه مسلمانان با جامعهٔ جهانی ترسیم نماید. این اصول عبارتند از: ۱. اصل اعتبار و ارزش صدق و حقانیت؛ لازمه این اصل معرفت‌شناسانه پذیرش مفهوم دعوت و تبلیغ است که در آموزه‌های اسلامی هم بر آن تأکید شده است. اما مضمون این اصل صرفاً ابلاغ پیام را روا می‌شمارد. ۲. اصل امتناع تحمیل عقیده که همچون اصلی عقلانی-اخلاقی تحمیل عقیده را ناممکن و یا اخلاقاً ناموجه می‌شمارد. ۳. اصل مدارا که هم به لحاظ معرفت‌شناختی و هم به لحاظ عملی و کاربردی تحمیل عقیده را منع می‌کند. ۴. اصل انصاف که معیار تعمیم‌پذیری را از سنج‌های درستی رفتار برمی‌شمارد و بدینسان با توجه به عدم امکان تعمیم مشروعیت اخلاقی تحمیل، الزام دیگران به داشتن عقیده خاص را روا نمی‌شمارد.

اصول یادشده به ما کمک می‌کنند تا بر فرض که متون دینی معتبری یافت شود که تحمیل عقیده را روا می‌شمارند، آنان را در بستر تاریخی خود تفسیر و تعبیر کنیم و جامعهٔ جاودانگی بر آنان نپوشیم.